

The background is a solid green color with a repeating pattern of white line-art icons. These icons include a graduation cap, a lightbulb, a clock, a target with an arrow, a bar chart, a document with a checklist, a person wearing a graduation cap, a book, a gear, a computer monitor with a line graph, a hand holding a diploma, and a presentation board with the letters 'ABC'.

ProjehCenter

www.ProjehCenter.ir

 | @projehcenter

 | @projehcenter_ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

AMIRKHOY

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
ژئواستراتژی کنونی در قفقاز جنوبی	۱
مقدمه	۲
ژئواستراتژی کنونی در قفقاز جنوبی	۳
امنیت انرژی	۵
فرونشاندن مناقشات فروزان	۶
پیمانهای نظامی، تضمین انرژی	۷
رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی و خزر	۹
تلاش مشترک ناتو و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی	۱۳
معاضدت نظامی و ابزار انرژی در سیاست امنیتی	۱۴

ژئواستراتژی کنونی در قفقاز جنوبی

مقدمه

اهمیت روز افزون منطقه قفقاز جنوبی به ویژه در مناسبات جدید جهانی و صف بندی قدرتهای منطقه ای و بین المللی، پژوهش و تحقیق پیرامون این منطقه، عوامل و پارامترهای موثر در آرایش قوا و اثرگذاری بر مناسبات آن را در دستور کار موسسات پژوهشی و مراکز مطالعات راهبردی قرار داده است.

ویژگی منحصر بفرد ارتباطی این منطقه بین اروپا و آسیای مرکزی به عنوان منبع بزرگ انرژی، رقابت ویژه روسیه و غرب در این منطقه که حیاط خلوت سنتی روسیه محسوب می شود، مناقشات دامنه دار قومی که بستر بسیاری از منازعات در این منطقه است و عواملی از این دست، اهمیت قفقاز جنوبی را در روابط منطقه ای و حتی بین المللی بیش از گذشته ساخته است.

متنی که برگردان آن پیش روی شماست به قلم یکی از محققین و صاحب نظران برجسته مسائل ژئواستراتژیک جهانی و منطقه ای به رشته تحریر در آمده است.

بدیهی است ترجمه این مقاله به معنی تائید تمام ادعاهای نویسنده نبوده و هدف افزودن منابع اطلاعاتی به حوزه های کارشناسی مربوطه است.

ژئواستراتژی کنونی در قفقاز جنوبی

در ماههای اخیر روابط روسیه و گرجستان متلاطم شده است. تنش روی داده بین این دو کشور تنها یک نمونه از صف بندی گسترده استراتژیک بین غرب و روسیه در منطقه قفقاز جنوبی است. در این عرصه، کشورها و سازمانهای مختلف در سطوح منطقه ای و فرامنطقه‌ای، در موضوع امنیت انرژی و ایفای نقش در معادلات قدرت در منطقه درگیر هستند. با در نظر گرفتن این دو عامل تعیین کننده، این سؤال مطرح می شود که موقعیت کنونی منطقه چیست و چه آینده ای برای آن پیش بینی می شود؟

رویکردهای امنیتی و سیاسی- نظامی بازیگران منطقه ای، در ابعاد مختلف بر این منطقه تاثیر گذار است. این بازیگران شامل گرجستان، ارمنستان و آذربایجان و آتش مناقشات همچنان مشتعل آنان در آبخازیا، اوستیا و قره باغ کوهستانی است. افزون بر آن تاثیر و اعمال نفوذ قدرتهای منطقه ای چون ترکیه و ایران و قدرتهای جهانی مانند ایالات متحده، روسیه و چین، جزئی جدایی ناپذیر از آرایش قدرت در منطقه محسوب می شوند.

علاوه بر کشورها، سازمانهای بین المللی نیز در این بازی بزرگ درگیرند. این سازمانها در سطح منطقه ای عبارتند از سازمان همکاریهای اقتصادی دریای سیاه (B.S.E.C)، سازمان نیروی دریای سیاه (BLACKSEAFOR)، سازمان نیروی دریای خزر (CASFOR)، سازمان همکاری بین گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی (G.U.A.M)، و سازمان پیمان امنیت دست جمعی (C.S.T.O) همراه با سازمان کشورهای مستقل مشارک المنافع (C.I.S). در سطح بین المللی

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (N.A.T.O) و اتحادیه اروپا از وزن مخصوصی در معادلات قدرت منطقه برخوردار می هستند.

امنیت انرژی

امنیت انرژی موضوعی دیگر در شکل دهی ژئواستراتژی قفقاز جنوبی است. امنیت انرژی امروزه در سطح بین المللی از اولویت بالایی برخوردار است و ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ناتو توجه خود را به تهدیدات متوجه این امر معطوف داشته اند. مجموع کشورهای اتحادیه اروپا در حال حاضر ۵۰ درصد از انرژی مورد نیاز خود را وارد می کنند (ایالات متحده ۵۸ درصد از نفت مصرفی خود را وارد می کند) و تا سال ۲۰۳۰ این رقم بالغ بر ۷۰ درصد خواهد شد. علاوه بر این کشورهای عضو اتحادیه اروپا ۲۵ درصد از انرژی مورد نیاز خود را از روسیه وارد می کنند که این رقم احتمالا در سال ۲۰۳۰ به ۴۰ درصد خواهد رسید (۴۵ درصد دیگر انرژی مورد نیاز اتحادیه اروپا از خاورمیانه تامین می شود). در کنار این وابستگی رو به افزونی ، اکنون به ویژه پس از اعمال فشار روسیه به اوکراین جهت افزایش بهای گاز مصرفی این کشور در اواخر سال ۲۰۰۵، دیگر آشکار شده است که سلاح انرژی به جزئی اساسی از سیاست خارجی و امنیتی روسیه تبدیل شده است.

اهمیت ژئوپولیتیک قفقاز جنوبی بر وجود منابع انرژی در این منطقه نیز مبتنی است . امنیت در قفقاز ضرورتی حیاتی جهت انتقال بدون وقفه نفت و گاز خزر است. منطقه دریای خزر (آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی) در بردارنده ۳ تا ۴ درصد از ذخائر نفت و ۴ تا ۶ درصد از ذخائر گاز جهان هستند. سهم قفقاز در منابع نفت و گاز جهان به خودی خود قابل توجه نیست اما در شرایط عدم اطمینان به جریان نفت از خلیج فارس با توجه به واقعیات موجود و نیز امکان استفاده روسیه از انرژی به عنوان یک ابزار قدرت نمایی، انتقال انرژی دریای خزر و آسیای میانه (ازبکستان و ترکمنستان) به مصرف کننده های غربی از طریق قفقاز اهمیتی حیاتی یافته است.

اهمیت منطقه همچنین در پی سیاستهای کشورهای مصرف کننده انرژی غربی که در صدد کاهش وابستگی خود به منابع انرژی روسیه و خاورمیانه هستند، افزایش یافته است. شماری از کشورها و سازمانهای غربی در تلاشند تا به انحصار روسیه در انتقال انرژی اوراسیا با ایجاد خطوط انتقال انرژی بدیل پایان دهند. از این روست که خط لوله نفت آتاسو - آلاشانکو (بین قزاقستان و چین)، بخط لوله باکو - تفلیس - جیحان و باکو - تفلیس - ارزروم (بین گرجستان، ترکیه، آذربایجان و قزاقستان) خط لوله گاز ناباکو (بین اتحادیه اروپا، ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش) در حال طراحی، ساخت بوده و بعضا عملیاتی شده است.

فرونشاندن مناقشات فروزان

واشنگتن به دلیل سرمایه گذاری خود در بخش انرژی و نیز به خاطر منافع ژئوپولیتیک خود در منطقه، علاقمند به قفقاز جنوبی همراه با ثبات و امنیت است. مناطق جدایی طلب گرجستان - آبخازیا و اوستیای جنوبی - به مناطقی تبدیل شده اند که بیشترین منافع را برای بازیگران منطقه در بردارند. روسیه، صرفنظر از تنش هایش با گرجستان، نقش چندان بی طرفی در این مناقشات بازی نمی کند. و از آن به عنوان عامل نفوذ و تاثیر در برابر غرب بهره می برند.

اهداف مشخص و آشکار اند: غرب و روسیه در این آرزو هستند که به بازیگر اصلی در قفقاز جنوبی تبدیل شوند اما روسیه معمولا تحت فشار بوده است تا از این منطقه عقب نشینی کند. یکی از تاکتیک های روسیه برای مقابله با این تحولات فعال ساختن مجدد مناقشات فروزان منطقه به منظور کاستن از میزان پیشرفت غربی ها در حل و فصل آنها است. این امر به ویژه برای گرجستان که سعی در جذب سرمایه گذاری غربی ها و پیوستن به ناتو دارد سخت تر است.

به نظر می رسد این تنش ها مادامی که قدرتهای فرامنطقه ای و سازمانهای وابسته به آنها نتوانند به تفاهم و یا «همزیستی مسالمت آمیز برسند» ادامه خواهد داشت. در این شرایط راه حلی برای این اختلافات متصور نیست. به نظر می رسد این مناقشات – که برای توسعه اقتصادی قفقاز جنوبی مضر هستند – تا زمانی که کشورهای مذکور در ساختارهای اروپایی پذیرفته شوند ادامه یابند.

چشم انداز مناقشه آذربایجان و ارمنستان بر سر قره باغ کوهستانی نیز همانند مناطق جدایی طلب گرجستان است. بازیگران خارجی اصلی در این مناقشه – روسیه، ایالات متحده و اتحادیه اروپا – باید راهی برای مصالحه و سازش بیابند. در حال حاضر ایالات متحده ضلعی از این مثلث است که بیشترین منافع را در حل و فصل این مناقشه داراست و تلاشهایی جدی برای نیل به یک راه حل مبذول می دارد. هنوز باید اراده سیاسی و خواست عمومی در دو سوی مناقشه ایجاد شود. به نظر می رسد فشار سیاسی بر آذربایجان و ارمنستان در حال افزایش است. ایالات متحده – شاید بیش از اتحادیه اروپا – واجد قابلیتهای نظامی، سیاسی و اقتصادی است و با توجه به سرمایه گذاریهای خود علاقمند است تا در روند مذاکرات اعمال نظر و نفوذ نماید. دقیقاً همانند مناطق جدایی طلب گرجستان، شرط اصلی برای نیل به راه حل مناقشه، هماهنگی با روسیه و همکاری با این کشور است.

پیمانهای نظامی، تضمین انرژی

مسایل مرتبط با تامین امنیت انرژی امروزه در کانون توجه سازمانهای نظامی قرار گرفته و در این راستا امنیت خطوط لوله نفت و گاز در برابر عملیات تروریستی از اولویتهای سازمانهای نظامی می باشد. به عنوان مثال تنشهای رو به افزایش گرجستان و مولداوی با روسیه، سازمان گوام را به تجدید

نظر در امنیت انرژی این سازمان و جستجوی آلترناتیو هایی برای استقلال از نفت و گاز روسیه واداشته است. در چنین سناریوهای بدیلی، این آذربایجان است که نقشی حیاتی هم در عرضه انرژی و هم در ترانزیت آن از آسیای مرکزی ایفا می کند. هنوز زود است که قابلیت تداوم این سناریو پدیدار شود. هرچند با در نظر داشتن دولت روس گرای فعلی در اوکراین، اجرای طرحهای امنیت انرژی گواام قدری غیر محتمل می شود.

نیروهای مسلح روسی فعلا به حفاظت از منابع انرژی مشغولند. ضمن اینکه برای پیمان امنیتی روسیه محور CSTO، تامین امنیت انرژی به عنوان یک وظیفه، اهمیتی بیش از پیش می یابد. آزمایشی که اخیرا در یک نیروگاه هسته ای ارمنستان انجام شد نشان داد که مرکز مبارزه با تروریسم پیمان CIS قبلا در این عرصه درگیر بوده است. بنابر این به نظر می رسد نقش آفرینی CSTO در امنیت انرژی منطقه به ویژه در قفقاز جنوبی و بالاخص در ارمنستان در آینده توسعه می یابد. علاوه بر آن نیروهای ساحلی منطقه ای - همچون CASFOR و BLACKSEAFOR - قابلیت استفاده در چنین مواردی را در منطقه قفقاز دارا هستند.

براساس منابع غربی و روسی، غرب نیز بطور مستقیم در فرآیند امنیت انرژی در قفقاز جنوبی درگیر است. گفته می شود افسرانی از ترکیه همراه با همتایان آذری و گرجی خود، مرتبا در تمرینات نظامی ویژه جهت انجام عملیات لازم در دفاع از پروژه باکو جیحان شرکت می نمایند. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۵ موافقت نامه ای بین ناتو و ایالات متحده جهت تامین امنیت خط لوله فوق به امضاء رسیده است و در آینده خط لوله گاز باکو - تفلیس - جیحان را نیز تحت پوشش امنیتی خود قرار خواهد داد.

علاوه بر آن واحدهای نظامی ناتو و ایالات متحده، حمایت و یا آموزش نیروهای آذری و گرجی متولی حفاظت از خط لوله فوق را نیز به عهده خواهند داشت. افزون بر این گفته می شود ایالات متحده در نظر دارد سه قایق توپدار و یک زیردریایی کوچک به منظور حفاظت از میادین نفتی خود در اختیار آذربایجان قرار دهد.

در عین حال، گرجی ها و مقامات رسمی ناتو و ایالات متحده، همگی هرگونه تحرک ناتو و آمریکا را در تامین امنیت خط لوله های آذربایجان و گرجستان تکذیب کرده و ادعا کرده اند که این دو کشور خود مسئولیت حفظ امنیت خطوط انتقال انرژی را به عهده دارند. با این حال اظهارات مقامات رسمی ناتو، نشست های ویژه و هدفمند و دیگر فعالیت های انجام شده در این عرصه، نشان دهنده علاقه روزافزون ناتو به قفقاز جنوبی و به ویژه منابع انرژی آن است.

با توجه به اینکه به نظر می رسد ناتو و ایالات متحده همچون روسیه و CSTO، در امر امنیت انرژی در قفقاز جنوبی درگیر هستند، عملاً منطقه شاهد رقابت این دو قطب قدرت در جهان امروز است که در بدترین حالت مسابقه تسلیحاتی بین متحدان منطقه ای این دو قطب – ایران و ارمنستان در طرف روسیه و آذربایجان و گرجستان در طرف غرب – نمی تواند از نظر دور داشته شود.

رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی و خزر

اهمیت ژئواستراتژیک قفقاز جنوبی و خزر به عنوان کریدور ارتباطی اروپا به آسیای مرکزی، به عنوان سرپلی برای کنترل و فشار بر ایران و همچنین به دلیل ذخائر انرژی و مقوله جنگ علیه تروریسم، دلایل اصلی حضور ایالات متحده در منطقه هستند. ایالات متحده با عملیات سنگین

نظامی خود در عراق و افغانستان و در پی چرخش ازبکستان به سوی روسیه، متمایل به دستیابی نقاط اصلی قدرت در قفقاز و در راستای حمایت از ژئواستراتژی جهانی خود می باشد .

تحركات اخیر ایالات متحده ممکن است مبتنی بر اصل تعادل قوا در این منطقه باشد که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته است .هم اکنون کاملاً مشخص است که ایران و روسیه به عنوان بزرگترین قدرتهای منطقه ای از این امر احساس تهدید می کنند. روسیه، قفقاز جنوبی را حیاط خلوت سنتی خود می داند و توجه روز افزون غرب به این منطقه را زیر نظر دارد. ایالات متحده، آذربایجان را به عنوان مهمترین متحد خود در حوزه دریای خزر برگزیده است و برنامه همکاریهای نظامی با این کشور را طراحی و اجرا می نماید. تحلیل گران نظامی روسیه بر این باورند که این برنامه تداعی کننده برنامه آموزش و تجهیز آمریکا – گرجستان است که از زمان آغاز در سال ۲۰۰۲ گرجستان را برخوردار از ارتشی توانمند، آموزش دیده و مجهز ساخته است.

تحلیل گران روسی از این بیم دارند که به زودی این امر در مورد آذربایجان نیز محقق شود که در اینصورت روسیه از تمام ابزارهای خود جهت نفوذ در آذربایجان محروم خواهد شد.

به نظر می رسد همکاری نظامی آمریکا با کشورهای قفقاز جنوبی و حاشیه دریای خزر به آرامی و بدون مخمصه در حال انجام است. هرچند ایالات متحده در منظر افکار عمومی تظاهر به بی میلی برای حضور نظامی در منطقه می نماید، اما آشکار است که این حضور نظامی در راستای دفاع از منافع این کشور در منطقه و از جمله امنیت انرژی است. علاوه بر پشتیبانی نظامی آمریکا، بودجه دفاعی فزاینده آذربایجان نیز در راستای تقویت قدرت نظامی این کشور است. مسئله ای مطرح شده

این است که آیا ایالات متحده قادر به راضی کردن دیگر کشورها از قبیل قزاقستان جهت پیوستن به این پیمان همکاری نظامی خواهد بود؟

روسیه نشان داده است که به طور جدی علاقمند به حفظ اقتدار منطقه ای خود با ناوگان قدرتمند دریای خزر است. با وجود حضور رو به افزایش آمریکا در منطقه، روسیه نیازمند شکل دهی اتحادهای جدید منطقه ای است. تحقق یک نیروی ساحلی روسیه محور CASFOR که شامل کشورهای ساحلی دیگر علاوه بر ایران باشد، هنوز زود به نظر می رسد. یک دلیل مناقشه محتمل، رژیم حقوق نامشخص دریای خزر است. مدت زیادی است که کشورهای ساحلی دریای خزر در نیل به توافقی در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر ناموفق مانده اند. چندی پیش برخوردی شبه نظامی بین آذربایجان و ایران بر سر میدانهای نفتی منطقه به وجود آمد. به نظر می رسد این تنش ها مادامی که وضعیت حقوق دریای خزر در حالت نامشخص باقی است، ادامه یابد. به سبب منافع سیاسی و ژئواستراتژیک و ناکامی آشکار دو طرف در رسیدن به تفاهم، پیش بینی می شود رقابت روسیه و ایالات متحده در قفقاز جنوبی و حاشیه دریای خزر تا سالهای آینده نیز به طول انجامد.

نقش فراگیر اتحادیه اروپا در حل و فصل مناقشات

مناطق جدائی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی مانعی جهت پیوستن گرجستان به ساختارهای غربی پدید آورده اند. گرچه گرجستان در راندن نیروهای حافظ صلح روسی از قلمرو خود مشتاق تر است، اما روسیه برعکس در صدد تداوم حضور خود برای حفظ تاثیر بر گرجستان می باشد و از این رو جایگزینی نیروهای خود در مناطق جدائی طلب با نیروهای ناتو را نخواهد پذیرفت.

اظهارات اخیر مقامات رسمی اتحادیه اروپا، نشان دهنده سیاست فعالانه تر این اتحادیه در قفقاز جنوبی است. اتحادیه اروپا با شهرت «بهترین میانجی» دارای دارای دایره وسیع از ابزار و لوازم ایجاد صلح و ثبات است. این موضع گیری را می توان اینگونه تعبیر کرد که از سوی اتحادیه اروپا رویکرد امنیتی فعال با گسیل نیروهای حافظ صلح به آبخازیا و اوستیای جنوبی نه به عنوان جایگزین نیروهای روسی که به عنوان نیروهای کمکی آنها اتخاذ می شود و هدف این سیاست نیز گسترش ثبات و آرامش در این مناطق است. چنین ماموریتی برای ژست و چهره اتحادیه اروپا منفعت هایی در پی خواهد داشت و تائیدی بر قابلیت این اتحادیه در اجرای ماموریت های مدیریت بحران محسوب می شود. بعلاوه این امر می تواند گرجستان را ترغیب به فراخوانی نیروهای حافظ صلح غربی برای استقرار در مناطق بحرانی خود نماید.

همچنین با در نظر داشتن این واقعیت که مذاکرات طولانی سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) برای نیل به یک راه حل در مناقشه قره باغ بدون ثمر بوده است، اتحادیه اروپا در صدد پیگیری برنامه عملیاتی جامع و فراگیر در مورد این مناقشه است. در اینجا، انجام ماموریت های نظامی همراه با مساعدت های اقتصادی و اجتماعی به منظور ترویج توسعه و آبادانی کشور و جامعه، می تواند نیل به یک راه حل سیاسی را نزدیکتر سازد. علاوه بر این یک قفقاز جنوبی با ثبات، برای صدور سازمان یافته انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای اروپایی کاراتر و مفید تر خواهد بود. در اینصورت اهداف سیاسی و اقتصادی می توانند یکپارچه و متحد شوند.

تلاش مشترک ناتو و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

با پشت سر گذاشتن رویکرد حاکی از بی رغبتی دهه ۹۰، در قرن بیست و یکم ناتو و اتحادیه اروپا سیاست فعال تری را در قبال قفقاز جنوبی دنبال می کنند. (دلایل تغییر نگرش ناتو و اتحادیه اروپا، در رویکرد ایالات متحده در قبال منطقه نهفته است). برای کشورهای اروپایی به سبب افزایش قیمت‌ها و عدم اطمینان به منابع متعارف نفت و انرژی (روسیه و خاورمیانه)، مقوله امنیت انرژی عامل اصلی توجه به قفقاز جنوبی است. هرچند پیوستن گرجستان به ناتو – و در پی آن اذربایجان و احتمالاً ارمنستان – ممکن است سالها به طول بیانجامد ولی با سردمداری گرجستان، روابط بین قفقاز جنوبی و ناتو می تواند تعمیق بیشتری یابد. به همین ترتیب ارتباطات فزاینده کشورهای قفقاز جنوبی و اتحادیه اروپا نیز می تواند گسترش یابد، هرچند چشم انداز عضویت این کشورها در این اتحادیه تاریک تر از عضویت آنها در ناتو است. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه ناتو در راستای اهداف آشکار ژئواستراتژیک خود در امنیت خطوط انتقال انرژی قفقاز جنوبی نقش آفرین می باشد و یا حداقل در آینده خواهد بود. اتحادیه اروپا نیز علاقمند است تا فعالیت هایی را در حوزه زیرساختهای انرژی، توسعه اقتصادی، حاکمیت قانون و حتی حل و فصل مناقشات به سبب برخورداری از وجهه ای مستقل تر از ناتو در قفقاز جنوبی به انجام رساند.

بدین ترتیب ناتو و اتحادیه اروپا در تحولات گسترده پیش روی منطقه با یکدیگر مشارکت خواهند کرد و با تاسیس دفاتر کاری در زمینه های تخصصی خود، احتمالاً قادر خواهند بود امنیت و ثبات را به منطقه بیاورند.

معاذت نظامی و ابزار انرژی در سیاست امنیتی

با توجه به اینکه قدرت نظامی آمریکا و ناتو، روسیه و CSTO و نیروهای ساحلی به امنیت انرژی در این منطقه معطوف شده است، به این نتیجه می توان رسید که در آینده نزدیک ترکیبی از نیروی نظامی و انرژی، ابزار اصلی قدرت در منطقه قفقاز جنوبی را تشکیل خواهد داد. به سبب اهمیت روزافزون منابع انرژی، درهم تنیدن بیشتر این دو ابزار سیاسی نه تنها در حوزه قفقاز جنوبی که حتی در کل جهان قابل پیش بینی خواهد بود. این مسئله در تقابل با این اندیشه است که ابزار اقتصادی (انرژی) جایگزین ابزار نظامی شده است. از این رو کشورها و سازمانهای منطقه ای و بین المللی نیازمند به داشتن ابزار نظامی و اقتصادی حساب شده و هماهنگی بین این ابزار در راستای دستیابی به یک سیاست امنیتی موفق هستند.

*مارسل دهاس پژوهشگر ارشد موسسه روابط بین الملل هلند با تخصص در حوزه های دکترین نظامی، استراتژی و سیاست امنیتی هلند، ناتو، اتحادیه اروپا، روسیه و کشورهای مستقل مشترک المنافع است. او در مشاغلی چون تحلیلگر سیاسی- نظامی، تدریس روابط بین الملل و حقوق بین الملل، مدیریت بخش تحقیقات دانشکده ناتو و مشاور سیاسی انجام وظیفه کرده است. وی در آخرین سمت خود، مسئولیت تدوین دکترین دفاعی هلند را به عهده داشته است.